



۱۳۸۷ اسفند ۱۳ - ۲۳ فوریه ۲۰۰۹

Congere_2009@yahoo.com

سر دبیر: خالد حاج محمدی

قطعه نامه در مورد اوضاع سیاسی ایران

و اولویتهای حزب حکمتیست ص ۲

ثریا شهابی، امان کفا، خالد حاج محمدی، محمد فتاحی،
آذر مدرسی و جمال کمانگر

موقعیت جمهوری اسلامی، چشم اندازها و وظایف ما

بهرام مدرسی

۱- جمهوری اسلامی، بمثابه دولت مدافع منافع سرمایه در ایران، در نتیجه بحران اقتصادی جاری در معرض یک ورشکستگی کامل اقتصادی قرار گرفته است. نتیجه بلافصل این بحران و ورشکستگی اقتصادی فقر، بیکاری، گرسنگی و زندگی مشقت بارتر برای میلیونها انسان کارکن در جامعه و بخصوص طبقه کارگر است.

۲- راهکارهای دولت جمهوری اسلامی برای خروج از این بحران تنها ابعاد این زندگی مشقتبار را سنگین تر خواهد کرد. طرح خصوصی سازی ها و حذف سوبسیدهای دولتی بار تورم و گرانی را مستقیم تر و سنگین تر بردوش طبقه کارگر و جامعه کارکن خواهد انداخت. دولت بمثابه بزرگترین سرمایه گذار، علیرغم هر خصوصی سازی و قطع سوبسیدی مسول مستقیم تحمیل این زندگی فلاکت بار بر میلیونها انسان است.

۳- جامعه ایران آبستن طغیان های اجتماعی کوچک و بزرگ علیه شرایط مشقتباری است که به طبقه کارگر و کل جامعه تحمیل خواهد شد. این طغیان های اجتماعی در درجه اول اگرچه علیه تحمیل شرایط غیر انسانی تر زندگی به جامعه خواهند بود، در ادامه خود اما بطور مستقیم کل بنیان های فکری، اجتماعی، سیاسی و حکومتی جمهوری اسلامی را هدف قرار خواهد داد. دورنمای فلاکت و فقر کل اقشار اجتماعی را شامل خواهد شد و به حرکت در خواهد آورد. این تحریک امکانات رژیم را در استفاده از گروه های مذهبی در سرکوب مردم محدودتر خواهد کرد.

۴- این عصبان ها و طغیان های اجتماعی مسئله قدرت سیاسی را یکبار دیگر به مسئله روز تبدیل خواهد کرد. سرنگونی جمهوری اسلامی در این شرایط امکانی مطرح است.

۴- حزب حکمتیست ها باید راه مقابله مستقیم علیه گرسنگی، فقر و تورم را به روشنی نشان دهد. حزب حکمتیست ها باید عصبانیهایی ناشی از این شرایط مشقت بار را هدایت و استفاده احزاب و نیروهای بورژوازی را از این شرایط مانع شود.

حزب حکمتیست ها برای تضمین تغییر شرایط به نفع طبقه کارگر، سرنگونی رژیم اسلامی و برقراری سوسیالیسم وظایف فوری زیر را در دستور همه کمیته های حزبی، کادرها و اعضای خود قرار میدهد:

- تشویق و راهنمایی مردم در مصادره اموال دولتی، سرمایه داران و محترکان

قطعه نامه در مورد اوضاع سیاسی ایران و وظایف حزب حکمتیست

حسین مرادیگی (حمه سور)
ص ۴

قطعه نامه بحران حاضر سرمایه - داری و موقعیت جمهوری اسلامی

بهرام مدرسی ص ۳

قطعه نامه کمونیست ها،

طبقه کارگر و

مبارزات اقتصادی ص ۵

بهرام مدرسی

حزب سلبی و تشکیلات آموزشی مارکسیستی

محمد فتوحی سرا

ص ۶

- تشکیل کمیته های مردمی برای تقسیم عادلانه اموال مصادره شده

- تشکیل کمیته های محلات با وظیفه کنترل مردم بر زندگی خود

- تشکیل کمیته های کارخانه با اتکا به مجامع عمومی کارگران برای کوتاه کردن دست دولت و سرمایه داران از منابع تولیدی این مراکز

- تشکیل وسیع واحدهای گارد آزادی بعنوان بازوی مسلح مردم در دفاع از خود.

- گسترش وسیع تشکیلاتهای حزب در همه عرصه های زندگی اجتماعی. تشکیلات های حزب در محل زندگی خود میباید متضمن اتحاد، همیاری و همبستگی مردم در دفاع از خود

قطعه‌نامه در مورد اوضاع

سیاسی ایران، و اولونیتهای

حزب حکمتیست

ثریا شهابی، امان کفا، خالد حاج محمدی، محمد فتاحی، آذر مدرسی و جمال کمانگر

مقدمه

بحران اقتصادی جاری که بروز آن از سپتامبر ۲۰۰۸، با اوج گرفتن بحران سرمایه در آمریکا، نمایان شد، مانند هر بحران دوره ای سرمایه داری انعکاس تشدید تناقضات ذاتی سرمایه داری است. این بحران امروز در سطح جهان ابعادی بسیار گسترده و بنیادی پیدا کرده است.

تأثیرات این بحران در کشورهای به اصطلاح جهان سوم ابعاد مضاعف و ویران کننده ای به خود گرفته است. این کشورها، که در شرایط "متعارف" و غیر بحرانی حوزه صدور سرمایه و تولید فوق سود امپریالیستی هستند، امروز به حوزه سرایت بحران در اشکال حادثی بدل شده اند در حالیکه از امکانات کشورهای پیشرفته تر برای کنترل دامنه بحران محرومند. در نتیجه فقر و فلاکت، بیکاری وسیع، گرانی و تورم سرسام آور و عواقب سیاسی خائنانه برانداز این بحران، در ابعاد وسیع تری گریبان طبقه کارگر و مردم زحمتکش این کشورها را میگیرد. این کشورها، بنا به موقعیت حاشیه ای تر خود در سیاست و اقتصاد جهانی سرمایه، همواره در معرض تبدیل شدن به "حیاط خلوت هائی" برای مانورهای سیاسی قدرت های اصلی سرمایه در جهان، و تبدیل شدن به وسیله ای برای اعمال فشار جهت تغییر توازن بین کمپ های اصلی سرمایه جهانی و رقابت فی مابین، قرار دارند. نمونه های غزه، عراق و افغانستان و دامن زدن به جنگ های قومی و ملی، در حاشیه تخصصات اصلی بین طبقه های اصلی سرمایه، میتواند به هر جامعه مشابهی تعمیم یابد.

۱- سرایت بحران اقتصاد جهانی به کشورهای کاپیتالیستی توسعه نیافته و از جمله به اقتصاد ایران، محصول جهانی بودن مقتضیات کارکرد سرمایه و امری اجتناب ناپذیر است. اقتصاد پیشتر بحران زده ایران، در دل این اوضاع توان رقابت در بازار جهانی را نداشته و ندارد و همزمان با کاهش قیمت نفت که ۹۰ درصد درآمد ارزی آن را تشکیل میدهد، دامنه تأثیرات بحران ابعاد عظیمی به خود گرفته و به سرعت میتواند به ورشکستگی کامل سیستم اقتصادی کشیده شود و حتی خود دستگاه دولتی را با دورنمای فلج کامل

روبرو کند.

۲- تخفیف این بحران جز از راه یورش لجام گسیخته به زندگی طبقه کارگر ممکن نیست. یورش وسیع به سطح معیشت طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه، تحمیل بیکاری، گرسنگی و فلاکت باز هم بیشتر بر آنان که هم اکنون زیر خط فقر زندگی میکنند، به معنی فراخواندن آنان به جدالی بر سر مرگ و زندگی است. "راه حل های اقتصادی" با سرعت بیشتری جای خود را به سیاست های جلوگیری از شکست سیاسی میدهد، در نتیجه دست بردن به زور و سرکوب علنی تنها ابزار رژیم اسلامی برای حفظ و بقا حاکمیت بورژوازی در مقابل مردم به جان آمده از فقر و فلاکت و اختناق اسلامی است.

۳- رژیم اسلامی در مسیر تشدید فشارهای اقتصادی بر طبقه کارگر و مردم زحمتکش برای عبور از بحران اقتصادی، حمایت ضمنی بورژوازی ایران و احزاب سیاسی رنگارنگ آنرا پشت سر خود دارد. اتحاد کل جبهه سرمایه داران برای برون رفت از بحران اقتصادی، رنگ طبقاتی تری به جنبش های اعتراضی در مقابل جمهوری اسلامی می زند و همزمان مبارزه در دفاع از معیشت طبقه کارگر و مردم محروم را به مهمترین عرصه اعتراض کارگر و مردم تبدیل میکند.

۴- روی کار آمدن اوباما در آمریکا و فرعی شدن سلاح تهدید نظامی علیه ایران، تغییرات مهمی در آرایش سیاسی نیروهای درگیر در خاورمیانه و به تبع آن در درون رژیم اسلامی و در میان اپوزیسیون آن، ایجاد کرده است. متعاقب تغییر در سیاست خارجی آمریکا، سیاست ضد آمریکایی که همواره عامل تقویت خط "راست" در دسته بندیهای داخلی رژیم بود، به درجه بالایی خلع سلاح خواهد شد و جناح های هوادار سازش و عادی سازی روابط با آمریکا در درون حاکمیت ایران تحرک جدیدی را شروع خواهند کرد.

۵- شکست آمریکا در عراق، تضعیف موقعیت قدر قدرتی اقتصادی و نظامی آمریکا در جهان، عروج قطبهای دیگری چون روسیه و چین، سهم خواهی اروپا، بالانس قدرت را میان دول بزرگ امپریالیستی بهم زده است. تقسیم مجدد جهان به امری در جریان تبدیل شده است. در دل این اوضاع، و بر متن پیشروی و تحرک دوباره ارتجاع اسلامی در خاورمیانه که محصول حمله آمریکا به عراق است، جمهوری اسلامی به یکی از دولتهای زینفوذ در خاورمیانه تبدیل شده است. این موقعیت برای جمهوری اسلامی امکان مانور و سهم خواهی بیشتری در شکافهای جدید در صفوف سرمایه جهانی را، فراهم کرده است.

۶- این شرایط، شکاف و انشقاق در صفوف هیئت حاکمه ایران را بشدت تعمیق میکند و گسترش میدهد. اختلاف و رقابت درون اقلشار بورژوازی و جناحهای جمهوری اسلامی بر سر چگونگی مقابله با بحران اقتصادی، بر بستر نگرانی همیشگی شان از گسترش اعتراضات مردم، و برای حفاظت از خود در مقابل شورش گرسنگان، اوج میگیرد. رقابت جناحهای جمهوری اسلامی و دسته بندیهای درون رژیم در این شرایط بیش از پیش حاد میشود.

۷- در عرصه مبارزه سیاسی، فوری ترین تأثیر وضعیت حاضر، ایجاد پلاریزاسیون در جامعه، تعمیق شکافهای طبقاتی و شکل گیری قطب های اصلی در رابطه احزاب و نیروهای سیاسی در جامعه است. فی الحال تغییرات مهمی در صفوف و سنگربندیهای جریانات اپوزیسیون رژیم، آغاز شده است و می رود که به صف بندیهای پایدارتری در رابطه جنبش ها و احزاب سیاسی در ایران و رابطه آنها با هم و با هیئت حاکمه، شکل بدهد.

۸- در این شرایط در یک سو، اپوزیسیون راست نگران از عروج چپ و کمونیسم، بدنبال یافتن راههای اتحاد میان صفوف طبقاتی خود و ایجاد سنگر بندی های سیاسی، ایدئولوژیک محکم تری در مقابل نفوذ و اعتبار کمونیسم و چپ است. در سوی دیگر، نیروهای طبقه کارگر، زنان، جوانان و اکثریت مردم که دستاوردهای دور قبل جنبش سرنگونی را با خود حمل میکنند، با پشت سر گذاشتن آخرین بارقه های توهم به یک دوره مبارزه همگانی برای خلاصی از شر حکومت اسلامی، برای دست یابی به مطالبات امروزشان، برای تامین یک زندگی قابل تحمل و انسانی راهی جز جمع شدن گرد قطب چپ، آزادیخواهی و برابری طلبی و حزب کمونیستی آن نخواهند داشت. در این شرایط نیز سرنگونی رژیم همچنان اصلی ترین محور رابطه مردم با جمهوری اسلامی است و بر متن بحران اقتصادی تعمیق یافته، جامعه با دو قطب راست و چپ به مصاف اوضاع خواهد رفت.

۹- سیاست محوری نیروهای راست اپوزیسیون، همچنان، تبدیل کردن جنبش های اعتراضی مردم به زائیده سیاست های راست و آمریکا، برای اعمال فشار و معامله با جناحهای رژیم اسلامی است. اپوزیسیون ناسیونالیست پرو غرب و جریانات قومی در شرایط عروج جنبش سرنگونی در دوره قبل، علیرغم حضور و دخالت چپ و جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی، توانستند با برافراشتن پرچم "سرنگونی رژیم با دخالت نظامی آمریکا"، جنبش سرنگونی را به بیراهه بکشند. این جریانات با بن بست دولت آمریکا در

عراق و عقب نشینی آمریکا از "پروژه" حمله نظامی به ایران، خود خلع سلاح شدند و بعلاوه مانع رویارویی نهایی مردم با رژیم و جنگ آخر مردم با رژیم اسلامی شدند.

۱۰- این شرایط برای جمهوری اسلامی زمینه حمله به مردم را فراهم کرد. جمهوری اسلامی با استفاده از فروکش کردن مبارزات سرنگونی طلبانه مردم، با هدف عقب راندن اعتراض رادیکال مردم، تعرض وسیعی را به جامعه سازمان داد. در این دوره طبقه کارگر و مردم محروم تنها نیروهای فعاله در اعتراض به جمهوری اسلامی بودند. در این دوره صف بندیهای روشن تر سیاسی و طبقاتی و ایجاد نوعی پلاریزاسیون در سطح جامعه را، شاهدیم. راست و چپ جامعه روشنتر، با خواستها و مطالبات متفاوت و برنامه های سیاسی متفاوت، در مقابل هم قرار گرفتند. به اعتبار تجربه زنده مردم در شرایط خطر حمله آمریکا و تحولات بعد از آن، بر دوران توهمات "همه با هم" بودن در اذهان جامعه هم خط بطلان کشیده شد.

۱۱- در این شرایط جامعه شاهد عروج جنبش چپ، جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی، است که پرچم آن در دانشگاهها به اهتزاز در آمد. این جنبش با ابراز وجود مستقل خود، مستقل از همه دشمنان مردم، پا به عرصه سیاست نهاد. این چپ با پرچم مستقل و امیال انسانی که دنبال کرد توانست بر فضای سیاسی جامعه تأثیر بگذارد، توجه ها را به خود جلب و وسیعترین سمپاتی را در میان مردم ایجاد کند، مهر خود را بر اعتراض رادیکال مردم بزند و به نقطه امیدی در سیاست ایران تبدیل شود. این چپ طی یک سال مبارزه به سرعت به نماینده و سخنگوی هر اعتراض رادیکالی در جامعه تبدیل شد

۱۲- چند دهه تلاش جناح های مختلف بورژوازی حاکم، برای در انتظار اصلاحات و عدالت نگاهداشتن مردم، تلاش نیروهای راست اپوزیسیون برای تبدیل جنبش مردم برای سرنگونی رژیم به زائده سیاستهای آمریکا، همگی با شکست مواجه گشته است. پرچمهای ارتجاعی هویت قومی و مذهبی برای ایجاد تفرقه و تضعیف جبهه مردم، بیش از پیش رسوا و راست مترصد استفاده از این تحرکات ارتجاعی، مستاصل شده است. در این شرایط چپ، جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی، و عدالتخواهی طبقه کارگر، و کمونیسم و تحزب اش در ایران، به تنها سنگر مقاومت و مبارزه علیه جمهوری اسلامی تبدیل شده است.

۱۳- امروز طبقه کارگر بیش از همیشه به یک کمونیسم متشکل و حزب کمونیستی خود نیاز دارد. ضامن ایجاد هر نوع تغییر اساسی به نفع طبقه کارگر و

قطعه نامه بحران حاضر سرمایه داری و موقعیت جمهوری اسلامی

بهرام مدرسی

دیگر مردم زحمتکش در ایران در این دوره در گرو شکل دادن به یک آلترناتیو کمونیستی است که در آن توده کارگر و دیگر مردم زحمتکش و زنان برابری طلب و جوانان سکولار و آزادیخواه جامعه ایران زیر پرچم آن جمع شوند. پیشبرد این امر، به بلند کردن پرچمی پرولتری، سوسیالیستی، به عروج یک آلترناتیو کمونیستی قدرتمند حول حزب کمونیستی طبقه کارگر که حضور آن در جامعه ملموس باشد و جامعه و مردم آن را به عنوان قدرت به رسمیت بشناسد، گره خورده است.

۱۴- امروز بیش از هر زمانی بر افراشتن پرچم سرنگونی رژیم اسلامی، بر دوش طبقه کارگر و حزب کمونیستی آن قرار گرفته است، تا با پرچم آزادی - برابری سرنگونی جمهوری اسلامی را به یک انقلاب سوسیالیستی تمام عیار علیه سرمایه داری، هدایت کند.

حزب حکمتیست در این راستا اولویتهای زیر را در دستور خود قرار میدهد:

الف: تلاش برای ایجاد اتحاد در صفوف طبقه کارگر با هدف ایجاد سنگربندی در مقابل تعرض بورژوازی به سطح معیشت و دستاوردهای تا کنونی این طبقه و مردم محروم و تضمین دخالتگری آن.

ب: تلاش برای هرچه وسیع تر و قدرتمندتر کردن جنبش آزادیخواهانه که امروز با پرچم "آزادی و برابری" شناخته میشود. تلاش برای تبدیل "آزادی و برابری" به خواست و پرچم اعتراض همه مردم محروم و دردمند در ایران.

ج: سازمان دادن گارد آزادی به عنوان ابزار اعمال قدرت و دفاع مردم از خود، در چهارچوب سیاستهای اعلام شده حزب حکمتیست.

د: حزب حکمتیست در این دوره تمام ظرفیت و توانایی، امکانات و نفوذ و اعتبار خود را وثیقه سازمان دادن مبارزه متحدانه کارگران و مردم و به سرانجام رساندن جنگ آنها علیه جمهوری اسلامی و شکل دادن به قطب انسانیت، چپ، عدالتخواهی طبقه کارگر در مقابل راست در هر شکل و شمایل، قرار خواهد داد.

حزب حکمتیست برای پیشبرد وظایف خطیر این دوره، طبقه کارگر و مردم به جان آمده از فقر و فلاکت و اختناق جمهوری اسلامی را به مبارزه متحد و متشکل و پیوستن به صف جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی و به صف خود برای سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی و رهایی کامل از نظام بردگی مزدی فرامیخواند.

قابل اجتناب است. بحران اخیر با ابعادی بسیار شدیدتر از جهان غرب دامن نظام سرمایه داری ایران و دولت مدافع آن، طبقه کارگر و کل جامعه را خواهد گرفت.

۷- تنها راه حل خروج سرمایه امپریالیستی جهانی از این بحران تضمین بالای نرخ سود سرمایه با اتکا به استثمار شدیدتر و وحشیانه تر طبقه کارگر در کل جهان سرمایه داری و تحمیل فقر، بیکاری و گرسنگی به طبقه کارگر و صدها میلیارد انسان در کل جهان است.

۱۱- جامعه ایران به این جهت آستان طغیان های اجتماعی همه اقشار جامعه کارکن و بخصوص طبقه کارگر علیه این شرایط وحشیانه زندگی است. طغیان های اجتماعی که همه اقشار جامعه را در برخواهد گرفت. طغیان های اجتماعی که بلافاصله کل بنیادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دولت مدافع نظام سرمایه داری، رژیم جمهوری اسلامی را هدف قرار خواهد داد. یک بار دیگر مسئله قدرت سیاسی در ایران به مسئله روز تبدیل خواهد شد. سرنگونی جمهوری اسلامی یک امکان مطرح خواهد بود.

۱۲- حزب حکمتیست می باید خود، طبقه کارگر و مردم را برای وارد شدن به این دوره آماده کرده و تضمین کند که روند اوضاع به نفع مبارزه طبقه کارگر، سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری سوسیالیسم جاری شود.

**زنده باد
حزب
حکمتیست**

**زنده باد
کمونیسم**

۸- فروش "گران تر" نفت در بازار جهانی و تضمین منابع مالی تحرک سرمایه و دولت در ایران خود بدوا درگرو از سرگذراندن بحران فعلی سرمایه امپریالیستی در سطح جهان است. در شرایطی که سرمایه امپریالیستی از منابع مالی معینی برای تخفیف فشار بحران حاضر در کوتاه مدت برخوردار است، تنها امکان بل فعل دولت و نظام سرمایه در ایران برای ازسرگذراندن بحران حاضر استثمار شدید تر طبقه کارگر و تحمیل فقر بیشتر، تورم بیشتر و بیکاری بیشتر به کل جامعه خواهد بود.

۹- تضمین نیروی کارآرزان و استثمار وحشیانه طبقه کارگر در ایران خصوصیت و جز لایتجزای همیشگی وجود و کارکرد نظام سرمایه داری و دولت محافظ آن در ایران بوده است، بدون بحران حاضر هم بیکاری، تورم، گرانی، سطح پائین دستمزدها و استثمار شدید طبقه کارگر زندگی میلیون ها انسان را در ایران با مخاطرات جدی روبرو کرده است. به همین جهت امکانات دولت و سرمایه داران در تحمیل فقر بیشتر، استثمار بیشتر، بیکاری بیشتر و مخاطرات بیشتر بسیار محدود است.

۱۰- با قطع منابع مالی دولت و سرمایه در ایران از قبل فروش "گران تر" نفت در بازار جهانی، منابع مالی دولت در اعتبارات بانکی، پروژه های صنعتی، سوبسیدهای دولتی و مخارج کل دستگاه دولتی از حقوق کارمندان تا

۱- بحران مالی که سرمایه داری جهانی امروز گرفتار آنست، یکبار دیگر این حکم پایه ای مارکسیسم را که بحران های دوره ای در جهان سرمایه داری گریزناپذیر هستند را اثبات میکند.

۲- این بحران امروز بدلیل گسترش و وسعت کم سابقه حجم سرمایه انحصاری و امپریالیستی در جهان ابعادی بمراتب عمیق تر، گسترده تر و بنیادی تری پیدا کرده است. این بحران امروز بخصوص نشان میدهد که علیرغم معاملات بانکی و تجاری سرسام آور سرمایه امپریالیستی در سطح جهان، مبنای تولید ارزش در جامعه سرمایه داری استثمار نیروی کار طبقه کارگر است و گرایش نزولی نرخ سود سرمایه پایه بنیادی بحران های دوره ای سرمایه داری است.

۳- سرمایه داری در ایران بخش لایتجزا و اینتگره سیستم سرمایه داری جهانی است و از همان قوانین عمومی بحران در جامعه سرمایه داری تبعیت میکند.

۴- استثمار نیروی کار ارزان طبقه کارگر و تضمین ارزان ماندن آن با اتکا به سرکوب و استثمار وحشیانه طبقه کارگر، جایگاه سرمایه داری در ایران و دولت نماینده این نظام در تقسیم کار جهانی سرمایه داری است.

۵- تولید "ارزان" نفت در ایران به اعتبار استثمار نیروی کار ارزان طبقه کارگر و فروش "گرانتر" آن در بازار جهانی، منبع اصلی سود و منابع مالی تحرک سرمایه، درآمدهای دولتی و اعتبارات دولتی در ایران است.

۶- انتقال بحران اخیر سرمایه داری جهانی به ایران به این اعتبار غیر

قطعه‌نامه در مورد اوضاع

سیاسی ایران و وظایف

حزب حکمتیست

حسین مرادیگی (حمه سور)

1- بحران جهانی سرمایه، علیرغم انتظار سران حکومت اسلامی، درست زمانی رویداده است که جمهوری اسلامی وارد پروسه ادغام سرمایه داری ایران در بازار جهانی شده است. سرایت این بحران به اقتصاد بحران زده جمهوری اسلامی که خود را قبل از هر چیز در کاهش قیمت نفت نشان داده است، در کنار آمدن اوباما، کنار رفتن حمله نظامی آمریکا به ایران، اوضاع سیاسی ایران را وارد دوره جدیدی کرده است. صف بندی بین بورژوازی و طبقه کارگر در ایران، جمهوری اسلامی و جناح بندی های درون آن و کل اپوزیسیون بورژوازی را تحت تاثیر خود قرار داده است.

2 - پروسه ادغام سرمایه داری ایران در بازار جهانی که با خصوصی سازی ها و اکنون حذف یارانه ها شروع شده است در دل بحران فعلی آنها در اقتصادی که بحران سی ساله ای را پشت سر خود دارد، به معنی یورش وسیع و همه جانبه رژیم اسلامی سرمایه به زندگی و معیشت طبقه کارگر و دیگر مردم زحمتکش در ایران و تنها به قیمت گوشت و پوست کندن آنان تمام خواهد شد. این کار، هم اکنون با ادامه اخراج و بیکارسازیها و تحمیل زندگی زیر خط فقر بیشتری به طبقه کارگر و دیگر مردم زحمتکش در ایران شروع شده است. هدف این پروسه، تحمیل ارزانترین شرایط کاری به طبقه کارگر و تثبیت مدل کار ارزان، کارگر خاموش در اقتصاد بورژوازی ایران در بازار جهانی است. حکومت اسلامی، ظاهراً موقعیت را برای شروع چنین پروسه ای در دل بحران فعلی مناسب دیده است. سران دول بورژوازی غرب هم ظاهراً سرایت بحران جهانی سرمایه به اقتصاد بحران زده جمهوری اسلامی را برای سازش و کنار آمدن حکومت اسلامی، به فال نیک گرفته اند.

3- پشتوانه پیشبرد این سیاست، خواه جمهوری اسلامی در آن موفق بشود یا نشود، بویژه در کنار ناتوانی جمهوری اسلامی در جوابگویی به مطالبات اقتصادی توده کارگر و دیگر مردم زحمتکش که با بحران فعلی به صدر جامعه رانده میشود، پناه بردن حکومت اسلامی به زور و سرکوب عریانتر در مقابل اعتراض طبقه کارگر و دیگر

مردم آزادیخواه در جامعه ایران است. گسترش توحش اسلامی در این دوره، افزایش دستگیریها و اعدامها و آرایشهای مختلف نظامی و بسیجی و غیره در این جهت و به هدف مرعوب ساختن توده کارگر و دیگر مردم آزادیخواه و پیشگیری از خیزشها و طغیانهای اجتماعی احتمالی در این پروسه و در دل بحران فعلی است.

4- اگر یک طرف این جنگ را بورژوازی و جمهوری اسلامی، طرف دیگر آن را طبقه کارگر و دیگر مردم آزادیخواه و برابری طلب جامعه ایران تشکیل میدهند. ما هم میتوانیم تعیین کنیم که این مبارزه چگونه در جهت منافع ما، پایان دادن به توحش اسلامی سرمایه و رهایی از نظام بردگی مزدی تمام شود. با توجه به اینکه زندگی و معیشت طبقه کارگر و مردم زحمتکش در ایران در شرایط غیر بحرانی هم در سخت ترین و بدترین شرایط ممکن قرار دارد، تحمیل بیکاری و گرسنگی بیشتر به معنی فراخواند ما به جدالی بر سر مرگ و زندگی است. باید متشکل و متحد به این جدال رفت. ادامه بحران اقتصادی جمهوری اسلامی و باز شدن در اعتراضات عمومی در جامعه، ناتوانی های ذاتی جمهوری اسلامی را در رویاروی با این بحران به جامعه و به جمهوری اسلامی نیز نشان خواهد داد و آسیب پذیری آن را عریانتر خواهد ساخت.

5- انعکاس اوضاع فعلی، بحران اقتصادی و کنار رفتن حمله نظامی آمریکا به ایران که افق سازش و کنار آمدن جمهوری اسلامی با آمریکا و دول غربی را برای نجات جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران از یک بن بست اقتصادی سی ساله تقویت کرده است در تشدید اختلافات جناحی درون جمهوری اسلامی نیز میتوان مشاهده کرد. آمدن خاتمی به عرصه انتخابات ریاست جمهوری اسلامی را باید در این متن دید. کاندید شدن خاتمی در این دوره به معنی بازگشت دوم خرداد دیگری به صحنه سیاسی ایران نیست، به معنی "اصلاحات" سیاسی در جمهوری اسلامی نیست، تلاشی است از طرف یک جناح به این هدف و آزمایش کردن شانس خود در دل این اوضاع.

6- عکس العمل بورژوازی ایران و احزاب مربوطه چه ناسیونالیسم پرو غرب و چه ملی - مذهبی آن به مواجهه جمهوری اسلامی با بحران اقتصادی فعلی و همزمان جلو بردن پروسه ادغام سرمایه داری ایران در بازار جهانی، مثبت است. آنها خود را در این پروسه شریک میدانند لذا مخالفتی هم با تحمیل فقر و فلاکت بیشتر به طبقه کارگر و دیگر مردم زحمتکش در ایران ندارند. این اپوزیسیون بویژه ناسیونالیسم پرو غرب آن در این دوره به سازش و کنار آمدن جمهوری اسلامی با آمریکا چشم

دوخته است. از مخالفت جمهوری اسلامی با این پروسه برای توهم پراکنی در میان مردم برای توجیه محاصره های اقتصادی بیشتر استفاده میکند. در صورت کنار آمدن جناح راست جمهوری اسلامی با آمریکا و دول غربی، بی خاصیت شده و به حاشیه سیاست در ایران رانده میشود. نیروهای ناسیونالیست قومی هم که در دوره قبل نیروی جلو دار حمله آمریکا به ایران را تشکیل میدادند با نماندن چتر آمریکا بر بالای سر خود به سمت مماشات با جمهوری اسلامی سیر خواهند کرد.

7- دوره ای که گذشت، دوره شکست افق ناسیونالیسم پرو غرب در مقابل جمهوری اسلامی و حاضر شدن آن برای جنگیدن حتی در رکاب جمهوری اسلامی بود، دوره شکست و استیصال جریان قومی بود که به حمله آمریکا به ایران دخیل بسته بودند. در این دوره، پیروزی جمهوری اسلامی در عراق در مقابل آمریکا در کنار یاس و نا امیدی که ناسیونالیسم پرو غرب با شکست افق جنبش خود به جامعه ایران تسری میداد، به جمهوری اسلامی امکان داد که تهاجم وسیعی را به طبقه کارگر و دیگر مردم آزادیخواه در سراسر ایران سازمان دهد. با اینحال، شکست این افق در مقابل جمهوری اسلامی و بالاگرفتن اعتراضات کارگری در ایران زمینه پولاریزاسیون بیشتر جامعه ایران را فراهم کرد. محصول این پولاریزاسیون در این دوره، عروج قطب آزادیخواهی و برابری طلبی طبقه کارگر در ایران است که پرچم آن در دانشگاه و توسط "دب" برافراشته شد.

8- حزب حکمتیست به شهادت تاریخ این دوره به عنوان حزب کمونیستی طبقه کارگر افق متفاوتی از اپوزیسیون بورژوازی ایران از راست تا چپ آن را در مقابل مردم و جامعه ایران گذاشت و بر تقویت جنبش کمونیستی طبقه کارگر تاکید کرد. اکنون و در دل اوضاع فعلی، در دل بحران سیاسی و یورش وسیعی که جمهوری اسلامی برای دربردن سرمایه داری بحران زده ایران به قیمت گوشت و پوست کندن طبقه کارگر و دیگر مردم زحمتکش شروع کرده است، این اکثریت عظیم را به مصاف سیاسی با نظام سرمایه داری در ایران و بزیر کشیدن حکومت اسلامی به عنوان حاکمیت دولتی سرمایه در ایران فرامیخواند.

9- حزب حکمتیست تحقق این امر را در دنیای واقعی در گرو شکل دادن به یک آلترناتیو کمونیستی زیر پرچم آزادیخواهی و برابری طلبی طبقه کارگر میدانند که در آن توده کارگر و زن برابری طلب و جوان سکولار و آزادیخواه جامعه ایران متشکل شوند. آلترناتیو کمونیستی که حضور سیاسی

آن در جامعه ملموس باشد و جامعه و مردم آن را به عنوان قدرتی در صحنه سیاسی ایران به رسمیت بشناسد.

حزب حکمتیست، برای تحقق این امر وظایف زیر را در دستور کار خود قرار میدهد:

الف- تبدیل کردن پرچم آزادیخواهی و برابری طلبی طبقه کارگر به پرچم توده کارگر و دیگر مردم آزادیخواه و برابری طلب در ایران.

ب- متحد کردن کارگران و فعالین رادیکال و کمونیست حول یک سنگر بندی اقتصادی محکم علیه یورش جمهوری اسلامی به زندگی و معیشت همین امروز طبقه کارگر و متحد کردن آنان حول تحزب کمونیستی. طبقه کارگر بویژه صنایع کلیدی، پایگاه اصلی سیاسی و سازمانی و معنوی ماست. حزب حکمتیست در این دوره باید به حزب دربرگیرنده آژیتاتورهای کمونیست و رهبران و فعالین کارگری و اعتراضی تبدیل شود.

ج- جلب توجه و دخالت طبقه کارگر در جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در دانشگاه ها و در میان جوانان، در جنبش و مبارزه توده عظیم زنان برای برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد و همچنین دادن افق سیاسی روشن کمونیستی به این جنبش ها.

د- استفاده از قابلیت و قدرت حزب در کردستان و گسترش گارد آزادی به عنوان ابزار اعمال اراده مردم در تضعیف جمهوری اسلامی، در تسهیل امر سرنوشتی و مقابله با خطر جنگ و آشوب و میداننداری دارودسته های گانگستر نظامی علیه زندگی و امنیت مردم.

ه - نقد و افشای مداوم اپوزیسیون راست و اپوزیسیون چپ بی ربط به طبقه کارگر و کنار زدن هر نوع عوام فریبی و هر نقطه سازی در درون و بیرون جمهوری اسلامی بر سر راه مبارزه طبقه کارگر و دیگر مردم زحمتکش و آزادیخواه برای درهم کوبیدن و به زیر کشیدن جمهوری.

حزب حکمتیست برای پیشبرد وظایف خطیر این دوره، طبقه کارگر و فعالین و رهبران آن و دیگر مردم به جان آمده از فقر و فلاکت و اختناق جمهوری اسلامی را به مبارزه ای متحد و متشکل و پیوستن به صف جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی برای سرنوشتی کلیت جمهوری اسلامی و رهایی کامل از نظام بردگی مزدی به صفوف خود فرامیخواند.

قطعه‌نامه کمونیست‌ها، طبقه کارگر و مبارزات اقتصادی

بهرام مدرسی

۱- جنبش کارگری تاریخاً و از بدو شکل‌گیری خود شاهد وجود گرایش‌های کمونیستی و بورژوازی- رفرمیستی در صفوف خود بوده است. احزاب و گرایش‌های سیاسی بعنوان نمایندگان طبقات متخاصم در جامعه سرمایه داری، نمایندگان سیاسی خود را در جنبش اعتراضی طبقه کارگر دارند. جنش اعتراضی طبقه کارگر محل تلاقی این گرایش‌های بورژوازی- رفرمیستی و کمونیستی است که هر یک با ارائه راه حل‌های خود به جنبش طبقه کارگر تلاش میکنند تا این جنبش را به نفع اهداف سیاسی خود پیش ببرند. هدف ما کمونیست‌ها متشکل کردن طبقه کارگر بعنوان یک طبقه، سرنگونی حاکمیت بورژوازی، کسب قدرت سیاسی و احراز حاکمیت طبقه کارگر است.

۲- مبارزه اقتصادی طبقه کارگر سنگ بنای اول آگاهی طبقه کارگر نسبت به خود بعنوان یک طبقه است. طبقه کارگر در جریان این مبارزه است که به موقعیت ممتاز خود در رابطه اش با سرمایه، جایگاهش در تقسیم کار اجتماعی و موقعیت ویژه خود در نظام سرمایه داری پی میبرد و با درک موجودیت خود بعنوان فروشنده نیروی کار میتواند ابعاد جامعه سوسیالیستی که شعارش "از هرکس به اندازه توانش و به هرکس به اندازه نیازش" است را دریابد. نوع و شکل دخالت سیاسی و سازمانی طبقه کارگر در این مبارزات اقتصادی تصویری از ساختار سیاسی و اجتماعی که این طبقه با سرنگونی بورژوازی متحقق میکند را به دست میدهد. تصویری که مستقیماً درگرو پذیرفته شدن شعارها و آلترناتیوهای احزاب بورژوازی - رفرمیستی و یا کمونیستی از طرف جنبش طبقه کارگر است. ما کمونیست‌ها هیچ نفعی در ادامه حیات حاکمیت بورژوازی به هر شکلی نداریم. آلترناتیوها و شعارهای ما بر خلاف ایده‌ها و آلترناتیوهای احزاب بورژوا- رفرمیست قابلیت تحقق مطالبات اقتصادی طبقه کارگر را دارند.

۳- جایگاه دولت و طبقه بورژوا در ایران در تقسیم کار جهانی، موقعیت طبقه کارگر ایران را بعنوان فروشنده نیروی کار ارزان تثبیت کرده است. وجود دولت سرمایه داری بعنوان ضامن ارزان ماندن نیروی کار، هر تحرک کوچک یا بزرگ طبقه کارگر برای احقاق حقوق خود را مستقیماً به تقابل با دولت بعنوان مدافع قهرآمیز حاکمیت سیاسی و اقتصادی نظام سرمایه داری تبدیل میکند.

۴- طبقه کارگر در ایران به دلیل این موقعیت ویژه خود و جایگاه دولت بورژوازی در بازتولید این موقعیت، امکان کسب تجربه کافی در مبارزات اقتصادی خود را نداشته است. گذشته از مقاطع معینی در حیات این طبقه، آنچه که تاریخ زندگی طبقه کارگر در ایران را رقم میزند، سرکوب، استثمار و بی حقوقی مطلق بوده است. این شرایط امکان تحرک بیشتری به آن گرایش‌ها و احزابی که مدافع آلترناتیوهای رفرمیستی و بورژوازی هستند، داده است. طبقه کارگر در ایران اما در هر برآمد سیاسی این آلترناتیوهای بورژوازی را کنار زده و اشکال رادیکال، سوسیالیستی و بطور مشخص شورایی را برگزیده است. به دلیل همین شرایط سرکوب است که آلترناتیوهای گوناگونی که در مقابل طبقه کارگر برای پیشبرد مبارزات اقتصادی قرار داده میشوند، هیچیک داده خودبخودی مبارزه اقتصادی طبقه کارگر نیستند. احزاب و گرایش‌های سیاسی مختلف هر یک در تلاشند تا بسته به اهداف سیاسی خود، طبقه کارگر را با ارائه آلترناتیوهای خود، حول این اهداف بسیج کنند. آلترناتیو ما کمونیست‌ها در مبارزات اقتصادی طبقه کارگر آن نوعی از تشکل و شعارها است که وسیعترین توده طبقه کارگر را بعنوان یک طبقه متشکل کرده و رای مستقیم کارگری را بعنوان ضامن پیشرفت و پیروزی آن در مقابل دولت بورژوازی و دیگر احزاب رفرمیست قرار میدهد.

۵- بحران اقتصادی حاضری که جهان سرمایه داری و بخصوص دولت بورژوازی جمهوری اسلامی را هم میتواند به ورطه ورشکستگی مطلق بکشانند، مصاف‌های جدیدی را در مقابل طبقه کارگر علاوه بر مبارزه همیشگی این طبقه علیه شرایطی که بی حقوقی مطلق را به او تحمیل کرده است، قرار میدهد. حمله طبقه سرمایه دار به طبقه کارگر جوابی به همان وسعت طبقاتی را از جنبش اعتراضی طبقه کارگر میطلبد. طبقه کارگر ایران در صف اول مقابله با تحمیل گرسنگی و فقر مطلق به کل جامعه قرار گرفته است. روشها، شعارها و مطالبات طبقه کارگر در این جدال میتواند سرنوشت حکومت اسلامی را تا سرنگونی قطعی آن رقم بزند.

۶- آلترناتیو امروز احزاب و گرایش‌های بورژوا- رفرمیست در اعتراضات کارگری، از یکطرف اشکال داده شده جنبش‌های تریدیونیستی چون سندیکایسم و یا اتحادیه‌ای و از طرف دیگر پیشنهادات منطبق با تخیلات روشنفکران معترض جنبش بورژوا- رفرمیستی است. این جریان‌ها آنجا که در سنگر سندیکالیزم سخن میگویند، طبقه کارگر را از بدست گرفتن ابزاری که او را بعنوان یک طبقه در مقابل

دولت بورژوازی قرار دهد محروم میکنند و آنجا که منطبق با تخیلات خود خواهان به میدان کشاندن طبقه کارگر حول اهداف خود هستند، طبقه کارگر را از سنگر اصلی خود که مبارزات اقتصادی او است، محروم میکنند. طبقه کارگر برای دخالت وسیع در مبارزات اقتصادی اش، برای دفاع از حق معیشت و عقب راندن قدرت ارتجاع بورژوازی در تحمیل فقر و گرسنگی به خود محتاج سنگرهای محکمی است که در آن امکان دفاع از خود را داشته باشد. سندیکالیزم هم به علت تعریف وجودی آن و هم به علت تجربه دوره اخیر، چنین سنگر محکمی نیست. جنبش مجامع عمومی آن سنگر وسیع و محکمی است که به طبقه کارگر امکان مقابله در ابعاد طبقاتی علیه بورژوازی و دولت مدافع آن را میدهد. بدون سنگری که در آن طبقه کارگر امکان دفاع از معیشت و حق حیات خود و فرزندان را داشته باشد، بدون وجود این سنگر در همه مراکز تولیدی، طبقه کارگر نه تنها امکان دفاع از رفقای خود در مراکز دیگر صنعتی را نخواهد داشت بلکه امکان دخالتش در رویدادهای سیاسی جامعه را هم از دست خواهد داد.

۷- ما کمونیست‌ها از هر تشکل کارگری در مقابل تعرض دولت و سرمایه داران حمایت میکنیم. این اما مانع نقد صریح و روشن ما از آلترناتیوهای بورژوا- رفرمیستی مطرح در جنبش کارگری نیست.

۸- سندیکالیزم امروز بعنوان بازوی جنبش بورژوا- رفرمیستی برای کنترل مبارزات طبقه کارگر عمل میکند. از آنجا که وجود جنبش سندیکالستی منوط به وجود یک جنبش رفرمیستی بورژوازی دخیل در قدرت است و از آنجا که موقعیت دولت بورژوازی در ایران هیچ نوع رفرمیسم بورژوازی را در خود تحمل نمیکند، امکان سیاسی، اجتماعی و طبقاتی شکل‌گیری جنبش سندیکایی در ایران وجود ندارد.

۹- ما کمونیست‌ها مبلغ و سازماندهندگان جنبش مجامع عمومی منظم در مبارزات اقتصادی طبقه کارگر هستیم. از آنجا که مجامع عمومی بر رای مستقیم کارگری تکیه دارند، از آنجا که این مجامع محتاج اجازه دولت برای تشکیل خود نیستند، از آنجا که این مجامع کل کارگران را و نه فقط بعضی نمایندگان آن‌ها را در مقابل دولت و کارفرمایان قرار میدهد و از آنجا که این مجامع به صنف‌ها و رشته‌های مختلف تولیدی محدود نمیشوند، امکان تشکل وسیعتر و پایدارتری را به طبقه کارگر در مبارزه خود علیه بورژوازی و دولت میدهد. مجامع عمومی میتوانند امر اتحاد و همبستگی مبارزات کارگری را عملی سازند. با تشکیل مجامع عمومی در هر

فابریک و مرکز تولیدی، کارگران صاحب سنگری میشوند که در آن میتوانند هم از رفقای کارگیشان در سایر مراکز تولیدی حمایت کنند و هم امکان دخالت در مسائل سیاسی روز را خواهند داشت.

۱۰- کارگران سوسیالیست یک گرایش موجود و قوی در جنبش کارگری را نمایندگی میکنند. این گرایش سوسیالیستی با حاکمیت جمهوری اسلامی مورد حمله وسیع قرار گرفت و رهبران آن روانه کشتارگاه‌های حکومت بورژوازی شدند. این خلا در کنار سرکوب مطلق رژیم اسلامی، امکان رشد و ابراز وجود جریان‌ها و احزاب بورژوازی که ابتدا در چهارچوب ارگان‌های حکومتی و سپس با فاصله گرفتن از این ارگان‌ها در سازمان‌های خود متشکل شدند را فراهم ساخت. گرایش سوسیالیستی در جنبش کارگری با پشت سر گذاشتن این تاریخ، میتواند و باید منشأ تشکل طبقه کارگر در مبارزات اقتصادی جاری باشد. رکن اصلی پا گرفتن جنبش مجامع عمومی، تشکل و خودآگاهی این گرایش سوسیالیستی است. این گرایش باید بر پراکندگی خود فایق آمده و لولای اتحاد و تشکل مبارزات کارگری بشود.

۱۱- حزب حکمتیست‌ها کمک به تشکل این گرایش سوسیالیستی را وظیفه درجه اول خود میدانند. حزب حکمتیست‌ها با نقد گرایش‌های بورژوا- رفرمیستی در طبقه کارگر، با نقد آلترناتیوهای بورژوازی و نشان دادن راه پیشرفت جنبش کارگری در هر تک مبارزه اقتصادی جاری، تلاش میکند این گرایش را به نقد سوسیالیستی مسلح کرده و به تشکل آن کمک کند. گرایش سوسیالیستی در جنبش کارگری باید منبع شکل‌گیری وسیعترین تشکل‌های توده‌ای طبقه کارگر بشود.

۱۲- تشکل‌های توده‌ای طبقه کارگر اما به تنهایی امکان مقابله با حملات دولت بورژوازی و سرنگونی سیادت طبقه حاکمه را نخواهند داشت. طبقه کارگر بدون حزب سیاسی خود که رهبران این تشکل‌ها را در خود جای داده باشد و مبارزه متشکل و متحد طبقه کارگر را بعنوان یک طبقه تضمین کند و توطئه‌های دولت بورژوازی را خنثی کرده و قدرت سیاسی را کسب کند، امکان پیروزی علیه بورژوازی را نخواهد داشت.

۱۳- حزب حکمتیست‌ها فعالین سوسیالیست در جنبش کارگری را به متشکل شدن در حزب حکمتیست‌ها فرامیخواند. حزب کمونیستی در کنار تشکل‌های توده‌ای طبقه کارگر تنها ابزار طبقه کارگر در نبرد خود علیه بورژوازی برای سرنگونی سیادت این طبقه و ساختن جامعه‌ای سوسیالیستی است.

حزب سلبی و تشکیلات آموزشی مارکسیستی

محمد فتوحی سرا

تسلط بر تئوری مارکسیستی، برداشت از آن تئوری، شیوه بکارگیری و عملی کردن آن سه بخش است که عضو و کادر حزب حکمتیست به حکم نمایندگی رادیکالیزم در بالاترین درجه و کمونیست دخالتر و کمونیستی کارگری بودن باید هر سه را داشته باشد.

ایرج آذرین خودش را تنورسین مارکسیستی میداند و مطالعه هم داشته ولی با برداشت سوژکتیو و گندی که از این علم دارد و در شیوه اجرای عمل و پراتیک نداشته ی مثلاً سوسیالیستی اش، سر از سنگر جمهوری اسلامی درآورده و وقاهاست این قضیه به جایی رسیده که یک سنت مبارزاتی (کومله) را نیز از سر معیوب بودن یکی یا هر سه این بخشها در کومله وارد سنگر جمهوری اسلامی کرده و همچنین حزب کمونیست کارگری نیز هرس چندگاهی برداشتی معجزه آسا از سوسیالیزم و تئوریهای مارکس و لنین میکند و یا در پراتیک سر از زیر انواع پرچم های ناسیونالیستی و ملی و غیره در می آورد و خیلی موارد دیگر که اینجا مورد فکوت بحث من نیستند.

اینکه حزب حکمتیست چپ رادیکال را نمایندگی کرده و پرچم چپ را به جلو صحنه مبارزه سیاسی کشانده و پراتیک حزب اجتماعی بوده و کج روی نداشته و حاشیه ای نبوده، به نظر من مدیون بخشی از رهبری حزب است که هم تسلیتی تئوریک و اثباتی داشته و هم برداشتی ابژکتیو از آنها داشته اند و هم در پراتیک ابزارهای درست زمینی و عملی کردن آن را شناخته اند که باید این ظرفیت را تا آخرین حد امکان افزایش داد و به نظر من یک جنبه آن مسلح کردن نیروها به تئوری مارکسیستی، کمونیستی و حکمتیستی است؛ انقلاب و تئوری انقلابی مکمل همدیگرند.

فضا و شرایط بد و نامساعد و فیلترینگ موجود و وضعیت امنیتی و امکانات کم و محدود و غیره هیچکدام نباید مانع این رشد گردند و ابزار آن نیز ایجاد تشکیلات آموزشی است.

۱- کار این تشکیلات بالا بردن سطح کیفی تئوری و نشر و در دسترس قرار دادن ادبیات مارکسیستی و

با مروری بر تاریخ مبارزاتی حزب حکمتیست در داخل و خارج کشور، باید گفت که کاملاً توانمند در دور کوتاه زیست سیاسی خود در بین مدعیان پرچم داری چپ و کمونیزم و بخصوص بعد از عدم حضور تنورسینی همچون منصور حکمت که سکانداری بازدارنده از کج روی ها نیز بود ظاهر شده است و با تمام نیرو و در اکثر مصافهای فعالیت و مبارزه سیاسی و اقتصادی نقش رادیکال و کمونیستی کارگری خود را ایفا کرده و تاریخ مبارزاتی را از خود برجای گذاشته که همه را به تعقیب و بازخوانی این تاریخ چه از سر رفاقت و چه از سر مصلحت و چه از سر خصومت واداشته است و در هر نقطه حضورش در عرصه های اجتماعی و سیاسی و حزبی با کانون و تشکل و کمیته و تشکیلات تا بال نظامی گارد آزادی و در همه جوانب عملکردش، چپ در انتظار فرج نبوده و خود در صدد مهیای شرایط و ابزار برای دست بردن به قدرت و ایجاد تغییر بوده است.

مورد بحث من یک حزب سلبی کمونیستی کارگری خوب و چهچه و کبکبه و ورابو کشیدن برای آن نیست بلکه بحث من پرداختن به زاویه دیگر این مسئله است؛ اینکه یک حزب یا یک جنبش باید در جامعه سلبی یا اثباتی حاضر شود را رفیق منصور به بهترین شکل ممکن تشریح کرده اند.

رفقای ما و مخصوصاً نسل جدید آن از سر سلبی بودن حزب حکمتیست به آن می پیوندند و این هم به درست صورت میگیرد و قرار هم نیست کسی کل آرشیو ماکس و لنین و حکمت را در مغزش کنجاندن باشد آنوقت جواز ورود به حزب حکمتیست را پیدا کند، اما ماندن رفقای ما در همان سطح اولیه با توجیه غیر معقول؛ لازم نیست همه تنورسین باشند؛ خطرناک است به همان اندازه که با شعارهای اثباتی به پیشواز انقلاب و شرایط انقلابی رفتن یک سم است.

کمونیستی و لنینیستی و حکمتیستی است

۲- کار این تشکیلات آموزشی را یک گروه پنج یا شش نفره از مرکزیت حزب حکمتیست به سهولت می توانند انجام دهند (بهرتر آن است که افراد مجرب و به ادبیات و تاریخ آن مسلط باشند).

۳- این تشکیلات بسته به یک برنامه زمان بندی شده و منظم به صورت دوهفته ای یا ماهانه و با تعیین ادبیات مطالب آموزشی برای آن دوره آموزشی عمل میکند.

۴- تشکیلات آموزشی اسناد و مطالب را بسته به جدول کاری خود در اختیار مسئولین کمیته ها یا تشکیلاتها از طریق پست الکترونیکی یا هر امکان دیگری که ممکن باشد قرار میدهند.

۵- نماینده کمیته ها و یا دبیر تشکیلاتها نیز ادبیات را به صورت فایل الکترونیکی یا فایل پرینت شده در اختیار تک تک اعضا قرار می دهند.

۶- اعضا باید ادبیات را استخراج کرده و مورد مطالعه و نقد و تجزیه و تحلیل و بررسی قرار دهند (اعضا نحوه دسترسی و مطالعه و گرفتن ادبیات را با در نظر گرفتن شرایط و ابزار و امکاناتی که در محیط خود در اختیار دارند تعیین میکنند).

۷- تشکیلات آموزشی باید افرادی را که عضو حزب حکمتیست نیستند اما میل و رغبت به سهیم شدن در این تشکیلات آموزشی را دارند با همان مکانیزم اما به شکل مستقل ساپورت کنند.

۸- در بازگشت کارکرد این طرح: باید اعضاء حزب برداشت و نظر خود را از ادبیات و اسناد مورد مطالعه به نماینده کمیته خود گزارش دهند.

۹- نماینده کمیته ها نیز باید مجموع نظرات را به اضافه گزارشی از سطح کیفی و کمی، ماهیانه به تشکیلات آموزشی اعلام دارند.

۱۰- تشکیلات آموزشی نیز موظف به بررسی و ارائه گزارشی کلی به رهبری حزب حکمتیست می باشد.

۱۱- رهبری حزب حکمتیست موظف به بررسی کار تشکیلات آموزشی و تلاش برای بالا بردن سطح کمی و کیفی برنامه های آن باشد.

۱۲- این طرح از لحاظ هزینه زمانی هیچ خدشه یا اختلالی در روند زیست سیاسی و اجتماعی اعضاء حزب وارد نمیکند و هزینه های مالی این طرح نیز به عهده همه اعضاء آن در هر بخش کاری این طرح میباشد و هزینه مالی این طرح به دلیل تدریجی بودن و در حد جیره مثلاً سیگار اعضاء و حتی کمتری باشد، ناچیز و در توان همه هست.

۱۳- افرادی که تازه عضو حزب حکمتیست می شوند و یا وارد تشکیلات فلان جا می شوند یا افرادی کمیته ای تشکیل میدهند مسئول آن تشکیلات یا کمیته موظف است که طبق آرشیو موجود و برنامه ریزی شده تشکیلات آموزشی، ادبیات و اسناد را در اختیار عضو جدید یا کمیته جدی قرار دهد و برنامه را پیش ببرد.

آزادی، برابری حکومت کارگری